

## از درمانگران ترکمن صحرا تا جادو درمانگران آسیای مرکزی (شمنها)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ویدا نداف\*

مقاله‌ای تحت عنوان «زنان درمانگر بومی در منطقه ترکمن صحرا» به نگارش خانم دکتر مقصودی، نگارنده را به این فکر واداشت که آیا بین درمانگران ترکمن صحرا و شمنهای آسیای مرکزی ارتباطی وجود دارد؟

پژوهش خانم دکتر مقصودی پژوهشی میدانی پیرامون سه زن درمانگر در ترکمن صحرا است (مقصودی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱-۳۳۰). جامعه ترکمن در شمال شرقی ایران واقع شده است و بنا بر دلایل گوناگون از جمله ویژگی درون همسری، بخش اعظمی از آیینها و مراسم سنتی خود را حفظ کرده است.

جنبه‌های مختلف فرهنگی ترکمنها از جمله خویشاوندی، ازدواج، سازمان اجتماعی و سیاسی،

---

\* با تشکر از استاد گرامی ام خانم دکتر زهره زرشناس که مقاله را بازبینی و منابع مورد نیاز را معرفی کردند.

اقتصاد، موسیقی و درمانگری بومی است و اعتقادات شمنی اقوام آسیای مرکزی و در باورهای بسیار کهن ترکمنان بر جای مانده است. این اعتقادات و باورها در جنبه‌های مختلف فرهنگی نظیر آیین پرخوانی<sup>(۱)</sup>، ذکر خنجر و یا مراسم طلب باران خود را نشان می‌دهند.

درمانگران منطقه ترکمن اغلب مرد هستند، زیرا جامعه ترکمن جامعه‌ای کاملاً سنتی و با ویژگی‌های فرهنگی مردسالارانه است. اما ویژگی درون‌همسری است که باعث می‌شود آداب و رسوم از نسلی به نسل دیگر همچنان باقی بماند و تکرار شود. در بطن چنین جامعه‌ای حضور زنان درمانگر همچون عقیق می‌درخشد و توجه بیننده را به خود جلب می‌کند (همان).

اولین زن درمانگر، زنی پنجاه‌ساله است؛ پیاران را با لبخند می‌پذیرد و با جان و دل به سخن آنها گوش می‌دهد. آنگاه با کلماتی شمرده لب به سخن می‌گشاید. او دستهای شفابخشی دارد و با دقت و ظرافت نقاط خاصی از بدن بیمار را ماساژ می‌دهد. زیرا بنا به گفته خودش این کار باعث جابه‌جایی نیرو در بدن و دفع انرژی جمع شده در یک ناحیه از آن می‌شود؛ چیزی که نهایتاً منجر به تسکین مواضع درد می‌گردد. او از روش سنتی گیاه درمانی نیز بهره می‌برد (همان).

دومین زن، زنی با اندامی نسبتاً درشت و حدوداً چهل ساله است. زن درمانگر با شور و حال زیادی درباره درمانگریهای خود حرف می‌زند. یکی از پیاران او چندی پیش دچار افسردگی شدیدی می‌شود و وقتی از درمان پزشکان ناامید می‌گردد، در اوج ناامیدی نزد این زن درمانگر می‌آید و پس از روشهای درمانی این درمانگر، آثار بهبودی در حالش پیدا می‌شود. او یکی از پیاران خود را این‌گونه درمان می‌کند: بیمار ساکت و بی‌حرکت در وسط اتاق می‌نشیند. درمانگر شروع به خواندن آیه‌هایی از قرآن می‌کند. در ضمن خواندن قرآن به دور پیرزن می‌چرخد. رنگ رخسارش پریده می‌نماید و چشمانش حالت خاصی دارد. بیمار نیز گویی به حالت خلسه فرورفته است، کم‌کم شروع به پیچ و تاب دادن خود می‌کند. پس از ختم قرائت قرآن بیمار به تدریج از حرکت می‌ایستد و حالش نیز خوب است (همان).

سومین زن درمانگر، زن میانسالی است که قدی کوتاه و هیکل نسبتاً چاقی دارد. این درمانگر از طایفه پرخوان است. در سن پانزده سالگی پرخوان با او ارتباط روحی برقرار نموده و او را وارد دنیای خارق‌العاده خود کرده است. او از آن زمان ظاهراً دارای نیروهای خاصی می‌شود که قادر به درمان پیاران و خصوصاً پیاران روحی-روانی می‌گردد. این زن درمانگر برای دفع نیروهای

منفی نوار دو تار را پخش می‌کند. از دیگر روشهای او اجرای یک سری حرکات نمایشی است. این حرکات ظاهراً تأثیر مهمی در جلب نظر و متمرکز نمودن افراد دارد. روش دیگر او بردن برخی از بیماران به تکیه بابا<sup>۱</sup> است. این سفر درمانی معمولاً چهارشنبه و پنجشنبه‌ها و به صورت جمعی انجام می‌گیرد. او می‌گوید که حضور در تکیه بابا و کسب انرژی‌های موجود در آنجا سبب درمان بیماران افسرده می‌شود (همان).

### شمن (جادو درمانگر)

از آغاز قرن بیستم اصطلاحات «شمن»، «پزشک مرد»، «جادوگر» را به کسانی اطلاق کرده‌اند که دارای قدرت جادویی-مذهبی بوده و در همه جوامع اولیه دیده شده‌اند. شمن جادوگر و درمانگر است (الیاده، ۱۹۶۴، ص ۳).

لفظ شمن (shaman) تونگوزی<sup>(۲)</sup> است (مغولی kami) و شاید در اصل با واژه سنسکریت śramana (پالی<sup>(۳)</sup> samana، چینی sha-mien، تزاری<sup>(۴)</sup> shamane، سغدی<sup>(۵)</sup> saman، فارسی دری شمن) که به راهبان بودایی اطلاق می‌شد، مربوط باشد (همان، ص ۴۹۵-۴۹۶).

در شمال و مرکز آسیا خلسه<sup>(۶)</sup> نمود مذهبی است و شمن استاد بزرگ خلسه است. شمن جادوگر است، اما هر جادوگری را نمی‌توان شمن نامید. و نیز هر پزشک مردی درمانگر است، اما شمن برای درمان کردن روش خاص خود را به کار می‌برد.

شمن برای خلسه شمنی، انواع مختلف خلسه را که در تاریخ مذاهب آمده، به کار نمی‌برد، پس هر خلسه‌ای خاص شمن نیست.

روح شمن در حالت جذبه<sup>(۷)</sup> جسمش را ترک، به آسمان صعود یا به زیرزمین نزول می‌کند. اختلاف دیگر شمن با پزشک مرد در این است که شمن با ارواح در ارتباط است. این ارواح شامل روح فرد در گذشته، روح طبیعی، و روح جانوران است. شمن می‌تواند ارواح را تحت کنترل درآورد و با مردگان، دیوان، ارواح طبیعی ارتباط برقرار کند (همان، ص ۱۳-۳).

### خلسه شمنی

شمن را با دو نوع تعلیم می‌شناسند: خلسه، که شامل رؤیا و جذبه است، و سنت، که شامل روش

۱. تکیه بابا از مکانهای زیارتی و پررمز و راز منطقه ترکمن صحرا به شمار می‌رود.

شمی، نام و نقش ارواح، اسطوره، نژادشناسی اجداد و زبان رمزی است. در خلسه روح اجداد در خواب بر شمن ظاهر می‌شوند و گاهی اوقات او را به اعماق زمین می‌برند. فرد منتخب شمی تحت نظارت بزرگان قوم به مطالعه می‌پردازد. او سنتها، اسطوره‌ها و واژه‌ها را می‌آموزد. شمن در خلسه سروده‌های شمی را می‌خواند و بدین وسیله با جهان دیگر ارتباط برقرار می‌کند (همان، ص ۱۳). تجربه خلسه که تعیین کننده آینده شمن است، شامل مراسم آغازی، رنج، مرگ و رستاخیز است. اولین تجربه خلسه همیشه شامل جدا شدن از جسم - که به دنبال نوسازی اعضای درونی بدن خواهد بود - عروج به آسمان و گفت و گو با خدایان و ارواح، فرود به زمین و صحبت با روح شمنهای درگذشته، تحول مذهبی و اسرار شمی است (همان، ص ۳۳).

شمن پیوتر ایوانف (Pyotr Ivanov) می‌گوید که اعضای بدن شمن را برمی‌دارند و بر قلاب آهنی می‌زنند، استخوانها را پاک می‌کنند، گوشت را با چاقو می‌برند، جسم را دور می‌اندازند و چشمان را از حدقه بیرون می‌کشند. بعد از این عمل همه استخوانها را جمع‌آوری می‌کنند و با آهن به هم می‌دوزند. طبق گفته شمن تیموفی رومانوف (Timofei Romanov) مراسم جداسازی بدن سه تا هفت روز طول می‌کشد که طی این مدت شمن مثل مرده‌ای باقی می‌ماند و در جایی تنها تقریباً نفس هم نمی‌کشد.

گاوریل الکسیف (Gavril Alekseyev) می‌گوید که هر شمن یک پرندۀ صیاد مادر دارد. این پرندۀ شبیه پرندۀ بزرگی با منقار آهنی است و چنگالهای قلاب شده و دم دراز دارد. این پرندۀ اسطوره‌ای دوبار خود را نشان می‌دهد: زمان تولد روحانی شمن و هنگام مرگش. پرندۀ روح او را می‌گیرد، به زیرزمین می‌برد و آن را آنجا می‌گذارد تا بر روی شاخۀ کاج تیره رشد کند. زمانی که روح به بلوغ می‌رسد، پرندۀ آن را به زمین برمی‌گرداند، بدن شمن را تکه تکه می‌سازد و این تکه‌ها را بین ارواح شیطانی بیماری و مرگ توزیع می‌کند. هر یک از ارواح قسمتی از بدن را که سهمش است، می‌بلعد. این کار در آینده به شمن قدرت می‌دهد که بیماریها را درمان کند. ارواح شیطانی بعد از بلعیدن بدن عزیمت می‌کنند. پرندۀ مادر استخوانها را به مکان اصلی باز می‌گرداند و شمن از خواب عمیق برمی‌خیزد.

موضوع اصلی در این نمونه‌ها، جداسازی اعضای بدن و بازسازی آنهاست: مرگ آیینی که به دنبال آن رستاخیز می‌آید (همان، ص ۳۶).

## دیدن روح

دیدن روح چه در خواب باشد یا بیداری، نشانه آن است که شمن به شرایط روحانی رسیده است؛ یعنی اینکه به شرایطی فراتر از شرایط انسانی دست یافته است. دیدن روح به شمن قدرت جادویی می‌دهد. یکی از شمنهای استرالیایی از قبیله یارالده (Yaralde) دیدن روح را این‌گونه توصیف می‌کند: «زمانی که دراز کشیده‌ای تا آنها را ببینی، وقتی آنها را دیدید، نترسید، زیرا وحشتناک‌اند، در ذهن و روان‌اند، بعضی از آنها ارواح شیطان‌اند، بعضی شبیه مار، بعضی شبیه اسب با سر انسانی، بعضی ارواح انسانهای شیطانی که شبیه آتش می‌سوزند. شما می‌بینید که خیمه‌تان در حال سوختن است و جوی خون جاری است، رعد و برق و باران، زمین در حال حرکت، حرکت تپه‌ها، آبهای در حال حرکت و درختانی که ایستاده‌اند و می‌چرخند. نترسید، اگر برخیزید این صحنه‌ها را خواهید دید. ممکن است مردگانی را ببینید که به سوی شما می‌آیند و شما صدای به هم خوردن استخوانهایشان را خواهید شنید. اگر بشنوید و نترسید، هیچ وقت از چیزی نخواهید ترسید. شمنهای درمانگر قادرند روح مردگان را در اطراف گورهایشان ببینند و آنها را بگیرند. پس این ارواح یاوران آنها خواهند بود و مردان درمانگر در طی درمان شمنی آنها را به جاهای دوردست خواهند فرستاد تا روح خیزان فرد بیمار را برگرداند (همان، ص ۷۰).

جامه و ابزار شمنی (ماسک، آینه، کلاه، طبل)

در زمستان شمن آلتایی<sup>(۸)</sup> لباس شمنی را روی پیراهن و در تابستان روی بدن برهنه‌اش می‌پوشد. تونگوزها لباس را در زمستان و تابستان روی بدن برهنه می‌پوشند.

شمنهای اسکیمو کمربندی بر روی جامه خود می‌بندند که احتمالاً مفهوم مذهبی دارد. لباس کاملاً نمادین است و شمن با این جامه دست‌دوز بر فضای کفرآمیز بیرون فائق می‌آید و برای ورود به دنیای روحانی آماده می‌شود. جامه را نباید از قبیله خارج کرد، زیرا در قبیله آماده شده و با ارواح ترکیب شده است. جامه نیز نظیر دیگر چیزها احساس ترس و درک ارواح را برمی‌انگیزد. زمانی که جامه می‌پوشد، آن را روی درختی در جنگل آویزان می‌کنند، تا ارواحی که در آن ساکن‌اند آن را ترک کنند و به جامه نوبیونند (همان، ص ۱۴۵-۱۴۸).

ماسک شمنی: در بین اشیایی که شمنهای بوریات<sup>(۹)</sup> (Buryat) به کار می‌برند، ماسک هیولا نیز

دیده می‌شود. در بین آلتایها (Altaian) و گوتیها<sup>(۱۰)</sup> (Goti) شمن صورتش را با پیه اندود می‌کند تا ارواح او را نشناسند. باید به خاطر داشت که رسم روغن‌مالی کردن صورت با چربی در بین انسانهای نخستین نیز مرسوم بوده است. این روش آغازی است برای شرکت جادویی در جهان ارواح (همان، ص ۱۶۵-۱۶۷).

آینه و کلاه شمنی: در بین گروههای مختلف منچوری<sup>(۱۱)</sup> شمالی آینه‌های مسی نقش مهمی را بازی می‌کنند. مفهوم جادویی آینه‌ها از قبیله‌ای به قبیله دیگر متفاوت است. آینه به شمن کمک می‌کند تا مکان ارواح را ببیند و نیازهای انسان را بازتاب کند. واژه آینه در منجویی-تونگوزی panaptu است که از pana گرفته شده و به معنی «روح» است و در مفهوم دقیق‌تر به معنی «سایه روح» است. شمن با نگاه کردن به آینه می‌تواند روح شخص در گذشته را ببیند. کلاه نیز یکی از لباسهای مهم شمنی است. شمنها می‌گویند که بیشترین قسمت قدرت آنها در این کلاه‌ها پنهان است. در سیبری غربی کلاه دارای نوار پهنی است که به دور سر پیچیده شده و با روبانهای بی‌شماری تزیین می‌شود. معمولترین شکل آن کلاهی با شاخهای گوزن شمالی است. در دیگر جاها در شمال (در بین سامواییها) و در جنوب (در بین آلتایها) کلاه شمنی با پر عقاب، قو و جغد تزیین شده است (همان، ص ۱۵۳-۱۵۶).

طبل شمنی: طبل شمنی نقش مهمی در مراسم شمنی دارد. نقش جادویی طبل بسیار متنوع است. در جلسه شمنی، طبل، شمن را به مرکز جهان می‌برد، به او قدرت پرواز در هوا می‌دهد، ارواح زندانی را احضار می‌کند، و یا شمن با طبل زدن می‌تواند تمرکز کند، تماس دوباره با دنیای روحانی برقرار کند و برای سفره آماده شود. شمن‌ها پوست طبل را از شاخه درخت کیهانی<sup>(۱۲)</sup> می‌سازند. مفهوم نمادین آن چنین است: درخت کیهانی ارتباط بین آسمان و زمین است، یعنی با محوری که از مرکز جهان عبور می‌کند. چون پوست طبل از چوب این درخت است، شمن با طبل زدن به طور جادویی به درخت نزدیک می‌شود. پس او به مرکز جهان می‌رود و می‌تواند به آسمان صعود کند (همان، ص ۱۶۸-۱۶۹).

#### نقش شمن

نقش شمنها در زندگی مذهبی شمال آسیا و آسیای مرکزی مهم است، اما محدودیتهایی نیز دارد.

قربانی کردن نذورات از وظایف شمن نیست، اما در زمانهای خاصی او برای خدایان آب، جنگل و خانواده قربانی می‌کند. در آلتایی، شمن کاری با مراسم تولد، ازدواج و مرگ ندارد، مگر اینکه مورد غیر عادی رخ دهد، مثلاً شمن در مورد نازایی و تولد فرزندی که مشکل است، دخالت می‌کند. در شمال آسیا گاهی اوقات شمن را برای مراسم تدفین دعوت می‌کنند تا از بازگشت روح درگذشته جلوگیری کند. او همچنین در عروسی حضور می‌یابد تا از زوج جدید در مقابل ارواح شیطان حمایت کند.

نقش شمن در چنین مواردی محدود به دفاع جادویی است. یعنی وجود شمن در هر مراسمی که با روح انسان در ارتباط است مانند روح ناپایداری که می‌خواهد بدن را ترک کند و شکار آسانی برای دیوها و جادوگران باشد، ضروری است. به همین علت است که شمن در سراسر آسیا و امریکای شمالی و دیگر جاها نقش پزشک و درمانگر را ایفا می‌کند، او بیماری را تشخیص می‌دهد، روح ناپایدار بیمار را جستجو می‌کند، آن را تسخیر می‌کند و وامی‌دارد به جایگاهش (بدنی که ترک کرده) باز گردد (همان، ص ۱۸۱-۱۸۲).

نقش مهم شمن در شمال و مرکز آسیا نقش درمانگری جادویی اوست. در این منطقه اعتقادات مختلفی در مورد علت بیماریهاست، اما اعتقاد به نابودی روح قوت بیشتری دارد. علت بیماری را به منحرف شدن یا دزدیده شدن روح نسبت می‌دهند و درمان شامل پیدا کردن و گرفتن روح و برگرداندن آن به جایگاهش است.

مردم شمال آسیا مانند مردم نخستین به سه یا حتی هفت روح معتقدند. به هنگام مرگ یکی از آنها در گور باقی می‌ماند، دیگری به قلمرو سایه‌ها نزول، و سومی به آسمان صعود می‌کند.

عده‌ای دیگر معتقدند حداقل یکی از روحها در هنگام مرگ ناپدید یا توسط دیوها خورده می‌شود. روحی که در هنگام مرگ توسط ارواح شیطانی خورده می‌شود، به سرزمین مردگان نزول می‌کند و به هنگام زندگی زمینی با خروج از بدن تولید بیماری می‌کند. فقط شمن است که می‌تواند چنین بیماری را درمان کند. زیرا اوست که ارواح را می‌بیند و می‌تواند آنها را با سحر بیرون کند. او می‌داند که روح گریخته است، در خلسه آن را می‌گیرد و به بدن باز می‌گرداند. در مورد قربانی کردن شمن تصمیم می‌گیرد که آیا به قربانی نیاز است و چه نوع قربانی‌ای باید انجام شود (همان، ص ۲۱۵-۲۱۶).

همان طور که گفته شد در مقاله خانم دکتر مقصودی روشهای درمانی زنان درمانگر در منطقه ترکمن صحرا بررسی شده است. با توجه به بررسی شمن و روشهای درمانی او (با استفاده از نظرات میرچا الیاده در کتاب شمنسم، ۱۹۶۴) می توان نتیجه گرفت که بین شمنها و درمانگران ترکمن صحرا ارتباط وجود دارد، زیرا زنان درمانگر نیز همانند شمنها از روشهای مشابهی برای درمان بیماران جسمی و روحی استفاده می کنند.

زنان درمانگر در ترکمن صحرا مانند شمنها نقش درمانگری - جادوگری دارند، زیرا:

۱. آنها با لمس اعضای بیمار، خواندن آیه و قدرت نگاه نافذ به درمانگری می پردازند و شمنها نیز با استفاده از خلسه و جذب به تحت سلطه در آوردن روح بیمار به درمانگری می پردازند.

۲. همان طور که گفته شد، یکی از زنان درمانگر از طایفه پرخوان هاست. او معتقد است پس از ارتباط با پرخوان در سن پانزده سالگی به نیرویی دست یافته که می تواند بیماران را درمان کند. شمن نیز در حالت خلسه، روح اجداد بر او ظاهر می شود، سرودهای شمنی را می خواند و بدین وسیله با جهان دیگر ارتباط برقرار می کند. در این حالت شمن به شرایط روحانی می رسد و می تواند روح مردگان را ببیند. این ارواح در آینده یاوران او خواهند بود و او به وسیله آنها روح فرد بیمار را به جایگاه اصلی خود برمی گرداند.

۳. یکی از زنان درمانگر با نگاه نافذی که دارد به درمانگری می پردازد، شمن نیز با آینه مکان روح را می بیند و آینه نیاز انسان را بازتاب می کند.

۴. یکی از زنان درمانگر با خواندن آیه های قرآن به درمانگری می پردازد. شمن نیز در مراسم آیینی، با خواندن اورادی خاص در حالت خلسه قرار می گیرد و در این حالت روح او به حالت پرواز در خارج از جسم اوست. در این حالت شمن با ارواح یاور<sup>(۱۳)</sup> فرد بیمار را درمان می کند.

شمنها معتقدند که این روح شیطانی است که بیماری (جسمی - روحی) را به وجود می آورد. پس درمانگر برای درمان کردن بیمار (با استفاده از وسایل و روشهای مختلف) باید روح شیطانی را از او دور کند. وقتی روح شیطانی از بیمار دور شود، او درمان شده است.

#### منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳. تاریخ زبان فارسی. تهران، انتشارات سمت.  
- انوری، حسن، ۱۳۸۱. فرهنگ بزرگ سخن. ج ۸، تهران، انتشارات سخن.



- زرشناس، زهره، ۱۳۸۲. زبان و ادبیات ایران باستان. تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.  
- عدنانی، مسعود، ۱۳۸۴. «آیینهای شمنی و شاهنامه»، نامه پارسی، سال دهم، شماره اول، ص ۶۱-۷۰.

- مصاحب، غلامحسین، ۱۳۴۵-۱۳۷۴. دایرةالمعارف فارسی، ۳ ج، تهران، کتابهای جیبی.  
- مقصودی، منیژه، ۱۳۸۲. «زنان درمانگر بومی در منطقه ترکمن صحرا»، زن و فرهنگ (مقالاتی در بزرگداشت یکصدمین سال تولد بانو مارگارت مید)، به کوشش محمد میرشکرایبی - علیرضا حسنزاده، تهران، نشر فی، ص ۲۸۱-۳۳۰.

- همایون، همدخت، ۱۳۷۲. واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته. تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

- Eliade, Mircea, 1964. *Shamanism, Archaic Techniques of Ecstasy*, Translated from French by Willard R. Trask, Princeton University Press.

- Dean, Edward, 1995. "Shamanism - General Overview Frequently Asked Questions", Internet.



## یادداشتها

۱. پرخوان: یکی از درمانگران بسیار معروف و نامی ترکمن پیرمرد بسیار پرقدردی به نام «پرخوان» یا پری‌خوان است. پرخوان بیش از هفتاد سال سن دارد و در منطقه شهرت بسیار زیادی کسب نموده است (مقصودی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۱-۳۳۰).
۲. تونگوز: نام یکی از گروههای نژادی سیبری که تعدادشان حدود چهار هزار نفر است، و بیشتر آنها در بخش اونکی (evenki، نام دیگر این گروه) از سرزمین کراسنو یارسک در سیبری مرکزی سکنتی دارند. تونگوزها با منچوها بستگی نزدیک دارند. به مناسبت بعضی خصوصیات فرهنگی، ممکن است که عده‌ای از سکنتی ژاپن از اخلاف تونگوزها باشند. زبانهای تونگوزی، که شامل زبان ادبی منچو نیز هست، ممکن است با زبانهای مغولی و ترکی که گاه مجموعاً زبانهای اورال و آلتایی نامیده می‌شود مرتبط باشد (دایرةالمعارف فارسی).
۳. پالی از زبانهای هندواروپایی هندوستان، دسته هندوایرانی، که اکنون متروک است. پالی از لهجه‌های سنسکریت و زبان مذهبی بوداییان است، و گویند زبان مادری بودا بوده است. ادبیات پالی عنوان ادبیات دینی و مقدس بوداییان است (همان).
۴. تخاری نام یکی از زبانهای هندواروپایی است که در نیمه دوم هزاره اول میلادی در تخارستان، میان بلخ و بدخشان رایج بوده است. آثار بازمانده به دو گویش نوشته شده‌اند: تخاری A یا ترفانی، تخاری B یا کوچی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲، پانوش ۳).
۵. سغدی، زبان سغدی زبان مردم نواحی سمرقند و دره زرافشان (در تاجیکستان امروزی) بود. این زبان از مهمترین زبانهای ایرانی میانه شرقی، زبان میانگان (زبانی که برای محاوره کسانی که زبان مشترکی ندارند، به کار می‌رود) جاده ابریشم در سده‌های ششم تا دهم میلادی و زبان اداری، تجاری و فرهنگی در مناطقی مانند

- واحه‌های ترفان در ترکستان شرقی بوده است (زرشناس، ۱۳۸۲، ص ۷۹).
۶. خلسه (ecstasy) از واژه یونانی ekstasis گرفته شده که تحت‌اللفظی به معنی «بیرون قرار دادن چیزی» است. خلسه حالتی است که شخص از خود بی‌خود می‌شود. سه نوع خلسه شناخته شده است:
- خلسه شمنی (Shamanic Ecstasy) که صعود روح شمن به بهشت یا نزول آن به جهان زیرین است.
  - خلسه نبوت (پیامبری) (Prophetic Ecstasy) پیامبر در این حالت برای خداوند و با او گفت و گو می‌کند.
  - خلسه عرفانی (Mystical Ecstasy) در این مورد دانش یا تجربه الهی به دوروش احساسی و شهودی (دارای قوه درک مستقیم) قابل درک است (Dean, 1995, pp. 4, 5).
- خلسه: ۱. درک نوعی لذت عمیق که بر اثر آن، شخص از خود و محیط اطرافش غافل می‌شود.
۲. حالت لذت بخشی بین خواب و بیداری، که بر اثر استعمال مواد مخدر در فرد به وجود می‌آید.
۳. (تصوف) حالتی بین خواب و بیداری، که به سالک دست می‌دهد و حقایق معنوی بر او آشکار می‌شود (انوری، فرهنگ بزرگ سخن).
۷. جذبه، در اصطلاح صوفیه کشش غیبی که به سبب عنایت خاص حق بر بنده می‌رسد، او را بی‌واسطه و بدون طی مراحل مجاهده به معرفت و مشاهده حق می‌رساند (دایرةالمعارف فارسی).
۸. آلتایی یا آلتای (Altai)، سلسله جبال عظیمی به طول حدود ۱۶۰۰ کیلومتر بین مغولستان غربی و ولایت سینکیانگ، و بین جمهوری شوروی و قزاقستان (همان).
۹. بوریات (Buryat)، جمهوری خودمختار شوروی سوسیالیستی، کشور خودمختار در جنوب سیریه کوهستانی و جنگلی است. پنجاه درصد سکنه آن بوریات و مغول هستند و بیشتر آنها به گله‌داری مشغول‌اند (همان).
۱۰. گوتی (Goti)، قومی ژرمنی که مسکن اولیه آنها احتمالاً اسکاندیناوی بوده است، ولی در آغاز سالهای میلادی در ساحل جنوبی دریای بالتیک، در شرق رود ویستول سکونت داشتند (همان).
۱۱. منچوری (Manchuria) در ادوار مختلف جزء امپراتوری چین بوده است. منچوها اصلاً از این ناحیه بودند و در دوره نوره‌چو (Norhacu) مملکتی مقتدر تشکیل دادند. بعداً چین را تصرف و سلسله منچو از پادشاهان چین را تأسیس کردند. در قرن ۱۷ میلادی که روسیه پیشروی به جانب شرق را آغاز کرد، رود آمور مرز شمالی منچوری تعیین شد. منچوها نام مردی وابسته به تونگوزها که اصلاً از منچوری بودند. این قوم در ۱۶۴۴ بر چین استیلا یافت و سلسله چینگ (یا منچو) را تأسیس کرد که تا ۱۹۱۲ در آن کشور سلطنت کرد (دایرةالمعارف فارسی).
۱۲. درخت کیهانی ستون و رکن کیهان است، زیرا زمین را به آسمان پیوند می‌دهد. این درخت وسیله دست یافتن به عمق آسمان و دیدار و گفت و گو با خدایان است و سه سطح جهان را با هم مرتبط می‌کند. ریشه درخت کیهانی، زیر زمین و جهان مردگان را، ساقه و شاخه‌های پایینی آن، روی زمین و حیات مادی را، و شاخه‌های بالایی درخت کیهانی، آسمان و جهان ایزدی و ارواح را با هم ارتباط می‌دهد. بنابراین درخت کیهانی، به نوعی، مرکز عالم است و بدین دلیل قداستی عظیم دارد (عدنانی، ۱۳۸۴، ص ۶۱-۷۰).
۱۳. می‌دانیم که بین شمن و ارواح ارتباط خویشاوندی وجود دارد. این ارواح را ارواح یاور، دستیار، حامی و آشنا می‌نامند. روح یاور به شکل حیوان ظاهر می‌شود و با شمن به زبان رمزی به گفت و گو می‌پردازد (الیاده، ۱۹۶۴، ص ۸۸).